گزارش

«واردات فله‌ای کتاب کودک»

سود در جیب ناشر؛ دود در چشم ادبیات ایرانی

وزیر ارشاد در جلسه‌ای، از سیاست وزارت فرهنگ برای تغییر وضعیت موجود در حوزه «ترجمه کتاب کودک» سخن گفت؛ دغدغه‌ای که طی یک دهه گذشته بارها مطرح شده است.

به گزارش تسنیم، آمارهای عجیب و غریبی که طی یک دهه گذشته از از بازار نشر منتشر شده، حکایت از روند رو به رشد آثار ترجمه‌ای در بازار کتاب کودک و نوجوان در قیاس با دوره‌های گذشته دارد؛ به طوری که می‌توان ادعا کرد در برخی از برهه‌ها جریان ترجمه گاه هم‌پای جریان تألیف حرکت کرده و قفسه‌های کتاب کودک را به خود اختصاص داده؛ از این رو انتشار گسترده این آثار و تبعات آن، به یکی از دغدغه‌های اصلی فعالان این حوزه تبدیل شده است. منتقدان این جریان بر این باورند که کتاب‌های ترجمه بدون داشتن ضابطه و قانون خاصی، به صورت «چمدانی» وارد کشور می‌شود و بدون محدودیت در دسترس عموم قرار می‌گیرد. به گفته آنها، این جاده یک‌طرفه تنها به نفع ناشرانی است که این آثار را منتشر می‌کنند و به فکر «برج‌سازی‌ها در خیابان انقلاب» هستند؛ خیابانی که به مرکز فروش کتاب در تهران شهره است.

در نقطه مقابل اما، ناشرانی ایستاده‌اند که «وضعیت بحرانی» و «اقتصاد بیمار نشر» را دلیل روی آوردن ناشر ایرانی به انتشار کارهای ترجمه می‌دانند. به گفته آنها؛ ناشر ایرانی مجبور است در چنین شرایطی برای سرپا نگاه داشتن بنگاه اقتصادی خود، به نشر آثار ترجمه روی آورد؛ چرا که آثار ترجمه شده هم هزینه کمتری را متوجه ناشر می‌کند و هم انتشارشان قبلاً در بازار کتاب دیگر کشورها، جواب داده و ریسک کمتری دارد و هم بخشی از این کتاب‌ها پیش‌تر به واسطه ناشران خارجی، تبلیغ شده‌اند و این امر، کار را برای ناشر ایرانی راحت‌تر می‌کند.

از سود تا زیان همه طرف‌های میدان ترجمه

در کنار تأثیر غیر قابل انکار آثار ترجمه بر ذهن مخاطب کودک و نوجوان، افزایش بی‌سابقه انتشار این دست از آثار بر معیشت پدیدآورندگان این حوزه نیز تأثیر گذاشته است. برخی از نویسندگان در چند سال اخیر از عدم انتشار آثارشان توسط ناشران ایرانی گلایه دارند و معیشت خود را در خطر می‌بینند. اما آنچه در این میان اهمیت دارد و کمتر از هر سوی ماجرا به آن اشاره می‌شود، «رکود ادبیات ایرانی» در حوزه کودک و نوجوان است؛ ادبیاتی که همواره سکوی پرتاب ایران در بازارهای جهانی و منطقه‌ای بوده و با داشتن سابقه‌ای درخشان، امید به پرورده شدن آن بیش از دیگر حوزه‌های ادبی در ایران است.

طی یک دهه گذشته، بازار کتاب کودک ایران از آثاری پر شده که کتاب‌های درجه چندم خارجی هستند و عملاً حرفی برای گفتن ندارند. کم نیستند آثاری که محتوای آنها نیز همخوان با فرهنگ داخلی نیست، اما بی‌ضابطه در دسترس کودکان و نوجوانان قرار گرفته‌اند. با توجه به این مسائل، از سال گذشته بحث مدیریت در بازار نشر کودک و نوجوان و پرداختن به این دغدغه‌ها در دستور کار ارشاد قرار گرفته است. موضوع «ترجمه کتاب کودک و نوجوان» اخیراً نیز در اولین جلسه شورای هیئت نظارت بر نشر وزارت ارشاد مطرح شد. محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در این جلسه از «سیاست وزارت فرهنگ برای تغییر وضعیت موجود در حوزه کودک و نوجوان» سخن گفت و بر «تصویب و تدوین شرایط حقوقی متناسب برای مدیریت وضعیت فعلی» تأکید کرد.

دود «واردات فله‌ای» کتاب به کشور به چشم چه کسانی می‌رود؟

علی‌اکبر اشعری، از فعالان حوزه نشر و از اعضای حاضر در جلسه اخیر هیئت نظارت بر نشر، موضوع افزایش ترجمه در بازار کتاب کودک را یکی از معضلات حوزه فرهنگ می‌داند. او در این‌باره به تسنیم گفت: دست اندرکاران حوزه نشر و نویسندگان، از چنین وضعیتی گلایه دارند. وقتی کتاب به صورت فله‌ای وارد کشور می‌شود، ما عملاً به سرویس‌هایی که می‌خواهند به انحای مختلف به فرهنگ کشور آسیب وارد کنند، کمک می‌کنیم.

وی در ادامه به جلسه روز چهارشنبه هیئت نظارت بر نشر اشاره و اضافه کرد: طی سال‌های گذشته به دلیل اینکه ما قانون کپی رایت را قبول نداریم، برخی از ناشران برای اینکه نشر کتاب ترجمه برای آنها صرفه اقتصادی دارد، به نشر گسترده این آثار روی آورده‌اند. آنها در چنین شرایطی نیاز نیست که هزینه‌ای برای چاپ کتاب به نویسنده، ناشر یا تصویرگر خارجی پرداخت کنند؛ این در حالی است که انبوه آثار ترجمه در نهایت منجر به آسیب فرهنگی در کشور می‌شود. اشعری با اشاره به حساسیت‌هایی که باید در سنین کودکی و نوجوانی در نظر گرفت، بر انس بیشتر این گروه‌های سنی با فرهنگ ایرانی به واسطه آثار تألیفی تأکید کرد و راه حل مدیریت بازار ترجمه کتاب کودک و نوجوان را در حل و فصل شدن موضوع کپی رایت در کشور دانست. به گفته این فعال حوزه نشر؛ نپذیرفتن این قاعده از سوی دیگر ماجرا نیز به ضرر ناشر ایرانی است؛ چرا که طی سال‌های گذشته عناوینی بوده‌اند که با هزینه بسیار در کشور منتشر شده‌اند، اما ناشران خارجی بدون پرداخت حق‌الزحمه ناشر ایرانی، آن را به بهانه اینکه ایرانی‌ها قانون کپی رایت را قبول ندارند، منتشر کرده‌اند.

وی با بیان اینکه بحث ترجمه در بازار کتاب بزرگسال در همه سنوات گذشته مطرح بوده است؛ چه در سال‌های پیش و چه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب این موضوع، در حوزه نشر کودک و نوجوان همواره مشکلات و پیچیدگی‌های خاص خود را داشته است. به گفته وی؛ گاه با توجه ویژه به این موضوع، شرایط بهتری برای رشد ادبیات ایرانی فراهم شده است؛ مانند آنچه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ رخ داد و گاه نیز این جریان شدت بیشتری به خود گرفت، مانند آنچه در دهه ۹۰ شاهد بودیم.

کتاب‌های زرق و برق‌دار و فریب دادن خانواده‌ها

پرویز نیز کم‌هزینه بودن نشر کتاب ترجمه را از دلایل اصلی روی آوردن ناشران به سمت چاپ این نوع کتاب‌ها دانست و گفت: در حوزه نشر کودک، مشکلات متعدد است. ما گاه با آثار ترجمه‌ای مواجه می‌شویم که کیفیت نازلی دارند و با زرق و برق زیاد، در دسترس خانواده‌ها قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، با آثار تألیفی هم مواجه هستیم که تألیف نیستند؛ یعنی بیشتر رونویسی از آثار دیگرانند و دم‌دستی هستند.

او رفع مشکلات نشر کودک و نوجوان را نیازمند انجام پژوهش دانست و افزود: وزارت ارشاد باید در این زمینه تدبیر و از ظرفیت افراد با تجربه و متخصص استفاده کند. می‌توانیم از تجربیات سایر کشورها استفاده کرده و با بومی‌سازی آن را در کشور خودمان پیاده کنیم.

توجه به آثار ترجمه، تنها برای رفع مشکلات اقتصادی نیست. برخی از ناشران از وضعیت فعلی و نبود نظارت در سال‌های متمادی در این حوزه، راه حل را پیدا کرده و از آب گل آلود ماهی گرفته‌اند. علیرضا سبحانی‌نسب، مدیر نشر جمال، با اشاره به سوداگری‌هایی که در بازار نشر کودک از این طریق انجام می‌شود، به تسنیم گفت: در حال حاضر دو نکته در بازار کتاب کودک اهمیت دارد؛ نخست کودتای ترجمه‌های بی‌رویه و ناهمگون با فرهنگ ماست که فروش خوبی هم دارند. اگر این آثار در چرخه توزیع هم وارد نشود، از طریق سایت‌های اینترنتی به فروش می‌رسند. نکته دیگر، آسیب دیدن کتاب‌های بومی است که در آن هم مؤلف و هم ناشر آسیب می‌بینند و در نهایت چرخه تولید نیز از این آسیب مستثنی نخواهد بود. وی با اشاره به محتوای مخرب برخی از این آثار افزود: این‌ها آثاری هستند که در حال حاضر به صورت مرتب چاپ می‌شود و برخی از آنها با تیراژ بالا نیز به فروش می‌رسند و بازچاپ می‌شوند. گاه نیز با ذائقه مخاطب نوجوان امروز هماهنگ است؛ مثلاً از زبان طنز استفاده کرده است. خروجی آن چه می‌شود؟ نوجوان به این نکته آگاهی ندارد که این کتاب جهان‌بینی او را تغییر می‌دهد. با سوداگری یک ناشر که به دنبال پول درآوردن است، برای قشر جدی جامعه که به سراغ این اثر رفته‌اند، دیگر ارزش‌ها تغییر خواهد کرد و رنگ می‌بازد.

به نظر می‌رسد هرچند سر و سامان دادن به بازار ترجمه کودک و نوجوان از موضوعات پراهمیت در این حوزه است، اما باید در نظر داشت که این مسئله، معلول عواملی است که سال‌ها به آن کم‌توجهی شده است. «ترجمه‌های چمدانی» فرزند اقتصاد بیمار نشر و انتظارات بی‌پاسخ جامعه نشر طی چند دهه گذشته است. اگر این آب گل‌آلود از سرچشمه پالوده نشود، ممکن است در دوره‌های بعدی، در قامت دیگری جلوه‌گری کند.

انتقاد به شست‌وشوی غیراصولی مجسمه فردوسی

رفتاری که با مجسمه فردوسی شد اولین نیست اما بدترین است

یک مجسمه‌ساز که در مقطعی از مسوولان سازمان زیباسازی شهر تهران هم بوده است، به وضعیت حال حاضر مجسمه سنگی میدان فردوسی و دورنگ شدن این اثر ارزشمند در پی شست و شوی غیراصولی، واکنش نشان داد و تصریح کرد: مشابه رفتاری که اکنون با فردوسی شده، اتفاق تازه‌ای نیست و مرتبه آخر هم نخواهد بود!

سیدمجتبی موسوی ـ مجسمه‌ساز و معاون اسبق فرهنگی و هنرهای شهری سازمان زیباسازی شهر تهران ـ در واکنش به دورنگ شدن مجسمه میدان فردوسی، مطلبی را در فضای مجازی منتشر کرده است.

موسوی نوشت: «در دو مقطع مسئولیتم در حوزه هنرشهری و مجسمه‌سازی در سازمان زیباسازی شهر تهران، عمدتا سه چیز بیش از هر چیز دیگری برایم آزاردهنده بود؛ نخست جریان سرقت مجسمه‌ها، دوم ونداليسم و تخریب آنها و سوم مرمت و رنگ آمیزی‌های غیراصولی که اغلب توسط شهرداری برخی مناطق تهران صورت می‌گرفت.

دردسر و آزار گزینه سوم بیش از دو مورد دیگر بود. البته شهروند و مخاطب تفکیکی بین ارگان‌های شهرداری قائل نیست و همه را یکی می‌داند که البته حق با اوست، درست این است که مدیریت صحیح و یکپارچه در هماهنگی بین اجزا به دست آید و غیر از این هرچه باشد نشانه ضعف مدیریت است. شنیدن این توجیه برای مخاطب تکراری شده که انجام یک کار ناصحیح را یک بخش شهرداری گردن بخش دیگری بیندازد و با این شیوه از پاسخگویی طفره برود، پاسخی که هیچ‌گاه برای مخاطب پذیرفتنی نبوده است (این موضوع شامل دوره مسئولیت خود من هم می‌شود).

اتفاق اخیر شستشوی غیراصولی مجسمه فردوسی تهران که از مهمترین آثار هنر شهری یک قرن اخیر ایران است توسط شهرداری منطقه شش تهران که منجر به دو رنگی این مجسمه سنگی شده است، رخداد جدیدی نیست، اما می‌توانم ادعا کنم بدترین آن است، دلیل آن هم به ارزش، اهمیت و امضای مجسمه برمی‌گردد. کار شاخص و بی تکرار هنرمند فقید استاد ابوالحسن صدیقی که در سال های ۵۰-۱۳۴۸ در ایتالیا و از سنگ مرمر کارارا ساخته شده و در ۱۳۵۰ در همین میدان نصب شد.

خبر این رخداد برای من موجب یادآوری موارد مشابه دیگری شد که در سال‌های گذشته با آن درگیر بوده‌ام، کارهایی از قبیل رنگ‌آمیزی مجسمه‌های برنزی یا رنگی کردن مجسمه‌های تک رنگ بر اساس سلیقه فردی. سلیقه افراد تصمیم گیرنده یا صاحب جایگاه که به صورت دستوری بدون داشتن دانش لازم و حتی مشورت به این کار دست می‌زدند. و این اتفاق اغلب زمانی رخ می‌داد که مدیران یا افراد زیردست برای اظهار ارادت و نمایش فرمانبری از مقام بالادست به قصد حفظ موقعیت و یا ارتقای جایگاه در رقابت بودند. بنابراین بی این‌که به عواقب کارشان فکر کنند اقدام می‌کردند.

همین امر موجب شده بود بارها دستورالعمل‌هایی در رابطه با نگهداری مجسمه‌های تهران به مناطق شهرداری ابلاغ شود و در آنها تاکید شود که هنر و مجسمه شهری امری تخصصی است و هر کاری مربوط به آن اعم از مرمت، پتینه و رنگ آمیزی نیز یک تخصص محسوب می‌شود و لذا هیچ ارگان یا فرد بدون تخصص نباید خودسرانه در امور مربوط به آن مداخله کند.

آنچه می‌دانم این است که مشابه رفتاری که اکنون با فردوسی شده اتفاق تازه‌ای نیست مرتبه آخر هم نخواهد بود.

چه بسا اتفاقاتی از این دست و حتی بدتر در تهران و شهرهای دیگر، منجر به نابودی کامل اثر هم شده اما بازتاب رسانه‌ای نداشته است. برای پیشگیری از رخدادهای مشابه در آینده، راه این است؛ مدیریت تخصصی و متمرکز هنر شهری در شهرداری‌های کشور و تهران و پرهیز از مداخله افراد ناآگاه و بی دانش در این زمینه. به نظرم جز این هرچه باشد باز هم شاهد موارد بیشتری خواهیم بود. اما مطلبی در مورد فردوسی و مجسمه‌های مشابه در دوره زمانی نیمه دوم دهه ۸۰ و اوایل ۹۰ تعدادی از مجسمه‌های مهم تهران از جمله فردوسی، خیام، امیرکبیر و کوهنورد دربند را قالب‌گیری و نسخه‌ای از آن تهیه کردیم با این هدف که اصل مجسمه را برای امنیت و مراقبت بیشتر به فضای بسته مانند موزه مجسمه تهران که در آرزوی تاسیس آن بودیم منتقل کنیم.

نسخه مجسمه فردوسی اکنون در محوطه برج میلاد است اگر فضا برای موزه در نظر گرفته شود می‌توان آن را جایگزین نسخه اصلی کرد. البته جابجایی مجسمه‌های نظیر این مجسمه که از سنگ مرمر ساخته شده و دارای ترک است، احتمالا بر اثر تکان‌های ناشی از جابجایی ممکن است کاملا باز شود بنابراین می‌بایست توسط متخصص انجام شود و در صورت نیاز از متخصصان خارجی دعوت به همکاری شود.»

نامه دادستان انتظامی نظام پزشکی به رئیس رسانه ملی

پخش دوباره «طبیب» خواسته جامعه پزشکی کشور است

دادستان انتظامی نظام پزشکی تهران با ارسال نامه ای به رئیس سازمان صداوسیما، بازگشت برنامه «طبیب» به آنتن تلویزیون را خواستار شد.

به گزارش فارس، پیرو اظهار نظر کارشناس برنامه طبیب در ۲۸ خردادماه که «یکی از دلایل شیوع آرتروز» در ایرانیان را نماز خواندن عنوان کرده بود، این گفته منجر به توقف پخش این برنامه و حذف آن از آنتن شبکه سه سیما شد. در همین رابطه دادستان انتظامی نظام پزشکی تهران با ارسال نامه‌ای به رئیس سازمان صداوسیما، بازگشت برنامه «طبیب» به آنتن تلویزیون را خواستار شد.

در بخشی از این نامه اشاره شده است: «حیف است که برنامه‌ای با چنین پشتوانه، بر اثر اشتباه یکی از کارشناسان، که چندین بار نیز اقرار به اشتباه خود کرده است، تعطیل شود. بدیهی است پخش دوباره این برنامه خواسته اساتید و جامعه پزشکی کشور است».

در این نامه دکتر بابک عادلی معاون و دادستان انتظامی سازمان نظام پزشکی تهران، ضمن اشاره به تاثیر مثبت برنامه «طبیب» در حفظ و ارتقاء سلامت و بهداشت مردم ایران و پشتوانه این برنامه به مخاطبان پرشمار آن و اقرار کارشناس این برنامه به اشتباهی که در این برنامه صورت گرفته بود، فراهم کردن تمهیدات لازم برای پخش مجدد این برنامه را از رئیس رسانه ملی خواستار شد.

کف دستمزد عکاسان سینما اعلام شد:

۳۵ میلیون تومان ماهانه

مصوبه انجمن عکاسان سینما درباره تعیین حداقل دستمزد سال ۱۴۰۱ اعلام شد.

به گزارش روابط عمومی انجمن صنفی عکاسان سینما، بر اساس اعلام محمدمهدی دلخواسته سخنگوی انجمن صنفی عکاسان سینما، مصوبه هیأت مدیره انجمن صنفی عکاسان سینما در خصوص تعیین حداقل دستمزد ماهیانه عکاسان سینما در سال ۱۴۰۱ به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به در اختیار داشتن تجهیزات گران قیمت عکاسی (دوربین‌ها، لنزها، تبلت و...) توسط عکاسان بدون گرفتن اجاره بهای آن (بسیاری از مشاغل و عوامل تولید سینما بابت تجهیزات خود اجاره بها جداگانه دریافت می‌کنند.) و همچنین شاغل بودن عکاسان سینما به شکل متوسط برای یک فصل یا نهایتاً دو فصل طی یک سال

۱. حداقل یا کف دستمزد برای عکاسان سینما صرفاً و فقط جهت عکاسی (صحنه و پشت صحنه فیلم) ماهیانه مبلغ ۳۵ میلیون تومان برای فیلم‌های سینمایی یا سریال‌های تلویزیونی درجه الف و سریال‌های نمایش خانگی اعلام می‌شود.

۲. در پروژه‌های نمایش خانگی و سینمایی که علاوه بر عکاسی صحنه و پشت صحنه ، عکاسی تبلیغاتی (نور ، استودیویی و کارگردانی عکس) به عهده همان عکاس است، باید به شکل قرار دادی جداگانه و به صورت توافق با عکاس صورت بگیرد.

اخبار

نگاهی به فیلم سینمایی «هِناس»

«هناس»بعد از سریال«صبح آخرین روز» دومین تلاش برای نمایش زندگی شخصی یک شهید هسته‌ای است و همین امر نوید بخش توجه فیلمسازان به پتانسیل‌های زندگی قهرمانان ملی است.

«هناس»به کارگردانی حسین دارابی و تهیه کنندگی محمدرضا شفاه از تولیدات حوزه هنری است که بعد از فیلم تحسین برانگیز و جسورانه«مصلحت» دومین همکاری مشترک این تهیه کننده و کارگردان به حساب می‌آید.

انتخاب نام زیبا و بدیع برای فیلم از ویژگی‌های اولیه است که مخاطب را برای تماشای آن مشتاق می‌کند و فیلمساز با هوشمندی به این مهم توجه کرده است.

«هناس»بعد از سریال«صبح آخرین روز»دومین تلاش برای نمایش زندگی شخصی یک شهید هسته‌ای است و همین امر نوید بخش توجه فیلمسازان به پتانسیل‌های زندگی قهرمانان ملی است. «هناس» اما بیش از آنکه زندگی داریوش رضایی‌نژاد باشد، داستان زندگی شهره پیرانی-همسر-اوست و از این حیث هم مخاطب را غافلگیر می‌کند، آن هم زمانیکه پرداخت به هویت زن ایرانی و نمایش الگویی مناسب از زن موفق ایرانی با زبان هنر مغفول مانده است.

فیلم با سکانسی شلوغ و پر استرس آغاز می‌شود، شهره(مریلا زارعی)در حال تلاش برای رسیدن به پرواز آلمان است اما انگار ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به دست هم می‌دهند تا آنها دیرشان شود؛ شیر آب خراب می‌شود و فیوز می‌پرد. مخاطب از همین المان‌ها می‌تواند بدرستی حدس بزند که آنها نمی‌توانند پرواز کنند و این نرفتن مقدمه‌ای است که زندگی آرام و عاشقانه شهره و داریوش را زیر و رو می‌کند و درست از همین جا،شهره دیگر روی آرامش را نمی‌بیند.

در ادامه فیلم روایتگر پریشانی و اضطراب شهره و جستجوی او برای سردرآوردن از واقعیت کار داریوش و تلاش برای استعفای او از سازمان هسته‌ای است. فیلم عامدانه از نزدیک شدن به موضوعات امنیتی وسیاسی و تبدیل شدن به یک تریلر هیجان انگیز سیاسی پرهیز می‌کند با این توجیه که قهرمان داستان شهره است نه داریوش اما مخاطب که امثال داریوش رضایی‌نژاد را قهرمان ملی می‌داند، انتظار دارد که فیلم به شخصیت او بیشتر نزدیک شود. بررسی کلیت هناس نشان می‌دهد شخصیت داریوش با بازی ضعیف و نچسب بهروز شعیبی اصلا برای مخاطب به شمایلی از یک شخصیت ملی دوست داشتنی تبدیل نمی‌شود، شاید اگر در فیلم سکانس‌های بیشتری همچون سکانس تعریف دکتر ساقیان از داریوش در کلاس درس وجود داشت، باعث می‌شد مخاطب اندکی به اهمیت و نقش پررنگ چنین دانشمندان متعهدی در پیشرفت و عزت کشور پی ببرد.

در بعد زندگی شخصی نیز فیلم نمی‌تواند تصویر ملموس و پررنگی از رابطه شهره و داریوش نشان دهد، مثلا جای سکانس‌هایی مثل هدیه دادن جعبه خالی انگشتر در سینما خالی است، وقتی زنی برای شوهرش مثل نفس باشد، یادمان بیاید رمز لب‌تاپ داریوش را، قطعا رابطه گرم و صمیمی‌تری با او دارد. همچنین نقش آرمیتا که در دنیای واقعی برای مخاطب بسیار شناخته شده و دوست داشتنی است، در فیلم بسیار کمرنگ است، درحالی که فیلمساز می‌توانست با نمایش رابطه پدر و دختری داریوش و آرمیتا مخاطب را به شخصیت داریوش نزدیکتر کند.

فیلمساز با محور قرار دادن شهره و اطلاعاتی که درباره او می‌دهد مثلا آنجا که فرهاد می‌گوید که شهره شاگرد اول دانشگاه بوده اما حالا به کنج خونه نشستن و نوشتن مقاله و پژوهش عادت کرده، می‌خواهد بر روی نقش همسری و مادری یک زن ایرانی تاکید کند که با وجود توانایی‌های بسیار، خانه و تربیت فرزندش برای او در اولویت است.

در تحلیل نهایی شخصیت شهره برای زن ایرانی ناشناخته نیست و مخاطب می‌تواند تشویش، اضطراب و تلاش‌های او برای حفظ سلامتی همسرش را درک کند، در واقع شهره تا نیمه اول داستان برای مخاطب قابل درک است اما از نیمه دوم داستان یعنی تغییر موضع او و همراه شدن با داریوش مقدمه چینی لازم را برای اقناع مخاطب ندارد و این بخش بیشترین لطمه را به فیلم زده است. فیلمساز با پرداخت دقیق‌تر و نمایش جزئیات بیشتر باید به خوبی نشان می‌داد که چگونه شهره با عشق خود همراه می‌شود و این زن و شوهر درکنار هم برای سربلندی این کشور بهای سنگینی را می‌پردازند، «داریوش» جان خود را فدا می‌کند و شهره بر این مصیبت بزرگ صبر می‌کند. شهره در پایان و بعد از حادثه ترور بازهم به مخاطب نزدیک می‌شود. گویی شهره در سکانس پایانی در یک دست دستان کوچک آرمیتا را در دست دارد و در دست دیگر دستان مخاطب را، تا آنها را به سوی فردایی روشن ببرد که بهای سنگین آن ریخته شدن خون امثال داریوش است.

فارس